

شناسنامه	
هنه‌نامه‌ی فرهنگی، ورزشی، اجتماعی، هنری با روش خبری-تحلیلی صاحب امتیاز: سودابه آزادگان مدیرمسئول و سردبیر: کیانوش رستمی نشانی: خرم آباد، خیابان علوی، مجتمع هفت آسمان، طبقه ی سوم، واحد ۳۰۵ تلفن: ۰۶۶۳۳۴۰۷۰۰-۰۶۶۳۳۴۰۲۴۶۱ دورنگار: ۰۶۶۳۳۴۰۲۴۶۱-۰۶۶۳۳۴۰۲۴۶۱ پایام‌نگار: seymare83@yahoo.com تارنامه: seymare.com www.seymare.com تلفگرام: @seymareweekly لیتوگرافی و چاپ: پیام‌سانه همدان، تلفن: ۰۸۱۳۴۵۸۶۷۳۱ توجه: مقالات و یادداشت‌های چاپ شده الزاماً دیدگاه سیمره نیست.	

۴

نقد و نگاه

(قدر مجموعه‌ی گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست)
شعر و ادب همواره در ادوار مختلف با زندگی بشر پیوندی ناگسستی داشته است؛ به تعبیر «ژان پل سارتر» هنر همیشه ادعای جاودانگی دارد و این باور در قالب شعر نمادی عینی داشته است. یکی از صور ارتباط انسان و ادبیات جلوه‌های بوم‌گرایی یا طبیعت‌گرایی است، که شعر گذشته از بیان حالات عرفانی، فلسفی و انسان‌گرایی یا اومانیسیم با طبیعت گره خورده و به عبارتی می‌توان این‌گونه بیان کرد که تقریباً از زمان پیدایی شعر تا اوایل قرن پنجم هجری را می‌توان دوران آغاز تسلط طبیعت‌گرایی بر شعر فارسی نامید. و در تمام این ادوار گل و گیاه تا زمان حال همراه در آثار شعری بزرگ ایران حضور داشته است.

نگارنده با سیر و تورق مختصری در دیوان خواجه شیراز به نیت کشف و شهود ردپا و گذار گل و گیاه در شعر لسان‌الغیب با بیان مختصری در شرح احوال و روزگار این پدیده به تعبیر احمد شاملو (راز عجیب) توأم با شرح مختصر یا (مرفولوژی) هر گل و گیاه پرداخته و تقدیم صاحبان فضل و کرامت نموده است.

– خواجه شمس‌الدین محمد (حافظ شیراز، (۷۲۷–۷۹۲ هـ ق) یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران و جهان به‌شمار می‌رود. حافظ در دوران ایلخانیان و آل مظفر (بین چنگیز و تیمور) می‌زیست، دورانی پرآشوب و پر اختناق، عصر امیربازرالدین(محتسب) و دوران پسرش شاه شجاع که حافظ ایامی نسبتاً بی‌دغدغه و آرام را در حمایت او سپری می‌کرد. حافظ بی‌اغراق یکی از قله‌های بزرگ ادب پارسی پس از قرن هشتم است، سخنوری بی‌بديل که صورت و معنی کلام را یک‌جا در اشعارش بیان داشته است و به تعبیر خود او:

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

و یا به شعر حافظ شیراز می‌خوانند و می‌رقصند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی به گفته‌ی استاد بهال‌الدین خرمشاهی (حافظ، قرآن را در چهارده روایت حفظ و تفسیر داشته است) چنان که خود سروده است

عشقت رسد به فریاد از خود به‌سان حافظ

قرآن آن زبیر بخوانی در چهارده روایت

و آن گونه که دکتر سیروس سمیسا بیان کرده: «حافظ سبک عراقی را به منتهای درجه‌ی اعلای خود رسانیده و جهت پیش‌گیری از زوال شعر فارسی زمینه را برای بروز سبک هندی پس از خود مهیا

لرستان پژوهی

رنج بزرگران از سده‌های پیشین تا پیش از ورود مانشین‌الآت کشاورزی و استفاده آن‌ها در این عرصه استاد سخن شیخ اجل سدی در قسمتی از دیباجه اثر ارزشمندش گلستان فرموده:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
و یا در بخش مواظ و قطعات همین اثر نفیس و کم‌نظیر باز با همان شهرتی که در سحر سخنش موج می‌زند با تأکید بر همین موضوع و اشارت و اطاعت بر صنع و صلاح پروردگار عالمیان می‌فرماید:
گاهی سموم قهر تو هم‌دست با خزان، و گاه نسیم لطف تو همراه با صبا.
اما با این اوصاف آن استاد فرزانه در بخش دیگری از همین گفتار نغز و لذ‌پذیرش تأکید دارد بر این اصل مسلم و هدفمند، که هر چند مؤثر است باران، تا نیفتنی دانه‌ای نرودید دانه یا دانه‌هایی از آن. البته پارهای از صاحب‌نظران نیز بر این عقیده‌اند، دانه‌ای که می‌خواهد بروید موانع پیش رویش را برمی‌دارد حتا سنگ را هم شکافته و خود را به منظر آفتاب می‌رساند.
بی‌شک خیلی از ما چنین پدیده‌های طبیعی را به وضوح و به وفور در کوه‌های پر درختی نظیر «هنجس» و «مهیل»، «گور» و «دالگه»، «مهله» و «ویزنیار» مشاهده نموده‌ایم و متوجه شده‌ایم که چگونه نهالی کوچک رویده شده از یک دانه بلوط خود را از لایه‌لای تخته سنگی سترگ در یک پروسه زمانی بیرون زده و وارد عرصه طبیعی شده است.

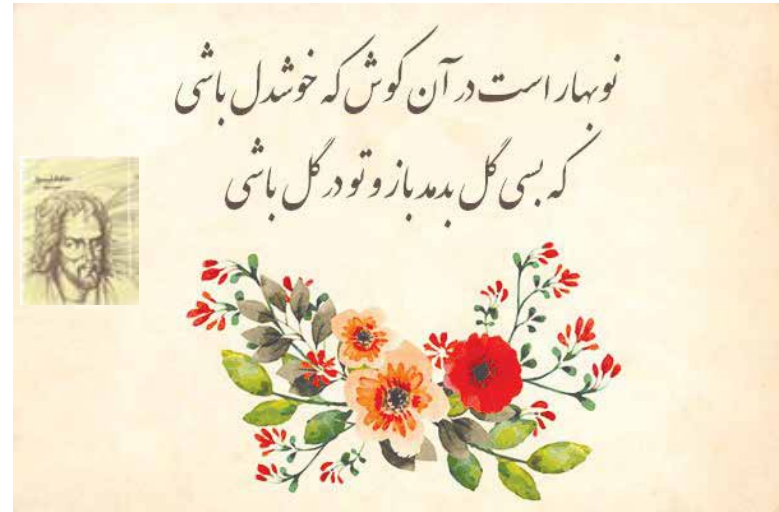
بحث ما همان‌طوری که اشارت رفت در راستای رنج‌های کشیده بزرگران دره ی ترهان است؛ رنجی که بیش‌تر از بهر فراهم نمودن قوت لایموت یعنی نان و کم‌تر در جهت تأمین دانه یا دانه‌های خوراکی یا بر خوراک دیگي مانند گو یا عس یا نخود است. رنجی آغاز شده از گذشته‌های خیلی دور، و شاید از زمان باستان و از ایام سکونت قومی قدیم هم‌چون کاسی‌ها در بخش‌هایی از این دشت، و ادامه آن تا دوره ی مدرنیته و ورود ماشین‌آلات

در پانزدهمین سال روز درگذشت استاد رضا سقایی، رییس بنیاد ایران‌شناسی لرستان با گرمی‌داشت یاد این هنرمند بی‌بديل، بر جایگاه کم‌نظیر او در فرهنگ موسیقایی ایران تأکید کرد.
مجتبی رومانی با صدور پیامی یاد و نام این هنرمند برجسته و جریان‌ساز موسیقی لری را گرمی‌داشت و گفت:«سقایی، که نه‌تنها صدای مردم زاگرس بود، بلکه با سبک خاص و روح حماسی آوازهایش، برگ تازهای در دفتر موسیقی فولکلور ایران گشود.»

در بخشی از این پیام آمده است:«تیرماه، برای مردم لرستان،

گل و گیاه در شعر حافظ

دکتر فتح‌الله شفیع‌زاده



کرد...»

گوته شاعر آلمانی (۱۸۳۶ – ۱۷۴۹م) روزگاری درباره‌ی حافظ گفته بود:

حافظ این چه جنونی است با تو یکسان بودن...»
و به گفته‌ی جامی «شعر حافظ در سر حد اعجاز و مایه‌ی مباهات بشری است.» و یا به گفته‌ی صائب تبریزی:

«ز بلبلان خوش‌الحن این چمن صائب مرید زمزمه حافظ خوش‌الحن باش»
در نهایت شعر حافظ را می‌توان لتئوری از کلام «مولانا، سعدی، امیرخسرو دهلوی، سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی» دانست.

مقوله‌ی طبیعت‌گرایی در شعر حافظ حاوی معنویتی است که حافظ هر گلی را که به باغ شعر خود نشانده نگرش مرغ سحر به آن را تداعی کرده است. دیوان حافظ مشتمل بر حدود پانصد غزل است، و حافظ در قالب‌ها و صور دیگر شعری از جمله (قطعه، رباعی، قصیده و مثنوی) نیز طبع آزمایی کرده است.

اوزان شعری حافظ در ۴۱ وزن سروده شده و با وجود این، بیش‌تر غزلیات تو (بحر رمل هزج) سروده شده و گذشته از صنایع بدیع و غنای عرفانی، موسیقی کلامی در غزلیات حافظ همواره موج می‌زند.

آرامگاه حافظ در محلی موسوم به حافظیه یا مصلی نزدیک شیراز است که در (۸۵۶ هـ ق) در زمان حاکمان تیموری، صفوی، افشار و زندیه، بارها

رنج بزرگران ترهانی

لطیف محمدی گراوند



گاو ترهان

گاو ترهان

می‌گویند.جالب این‌که برخی از اجزای این ابزار سنتی کشاورزی در ابیات موسیقایی هورهی لکی هم به کار رفته است.
هوره سرایشی است که هر از گاهی عاشق، زیبایی‌های معشوق و یا بی‌وفایی او یا دوری از آن‌را با ابیاتی دل‌نشین و آوای دل‌نواز در قالب آن سرایش می‌نمایند. سروده‌های هوره نه تنها در میان طوایف ترهان، بلکه در میان ایلات کرمانشاهان و ایلام هم‌چون کلهر و ارکواز نیز رواج داشته و دارد. چنان‌که دل‌داده‌ی با سرایش هوره یا دنگ با کمال ناباوری، دلآرام خویش را در حالت کندن و شخم‌زدن زمینش می‌بیند و از سر غم برایش می‌سرایند:
یاران کی دیده دت و گایاری
گاه‌نار طلا کارون مرواری
(ای دوستان چه کسی دیده‌است دختر با گاو شخم بزندا که خیش آن از طلا و چوب‌دستی آن از مروارید باشد؟)

تعجب سراینده در مصراع اول این بیت بی دلیل نیست. زیرا مهار و یا به حرکت درآوردن یک جفت گاو نر در جهت کندن زمین نه تنها از عهده هر زنی خارج است، بلکه انجام این کار سخت، مردان مجرب و قدرتمندی را می‌طلبد که بتوانند این کار فنی را به خوبی انجام دهند. اما این که در مصراع دوم گاوهار و گاوران که جنس‌شان از چوب بلوط است، طلا و مروارید تلقی نموده، پرسش‌انگیز است. و پاسخ‌های متعددی را می‌طلبد و هر کس

رضا سقایی؛ صدای زاگرس، اسطوره‌ای جاودانه در موسیقی ایران

فصل دلنتگی است؛ دلنتگی برای مردی که صدایش نه‌تنها موسیقی، بلکه تاریخ و فرهنگ این دیار را بازتاب می‌داد. رضا سقایی، اسطوره‌ای تکرارناشدنی بود که موسیقی محلی را به سطح ملی رساند و با آثاری چون «دایه دایه»، «کنم‌خر»، «قدم‌خیر» و «آسمان»، میراثی بی‌بديل برای نسل‌های آینده بر جای گذاشت.»

وی افزود: «استاد سقایی با صدایی اهورایی، تحریرهای پرפרاز

seymare weekly ● vol.22 ● July . 2025 ● 783

با صورتی شاخه‌های آن کوتاه و برگ‌های آن تخم‌مرغی شکل و میوه‌اش دارای پوسته‌ای با مغزی سفید است: بادام یک‌بار در غزلیات حافظ آمده است.

واله و شیدا است داتم هم‌چو بلبل در قفس طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست

بنفشه: گیاهی است علفی با گل‌های زیبا از تیره ی بنفشه، دارای ۵ گلبرگ و ۵ کاسبرگ است. در تاجیکستان به بنفشه گل (آدم رو) نیز می‌گویند. بنفشه اغلب در کوه‌پایه‌ها و سایه ی درختان رشد می‌کند و به شکل پرورشی هم کاشته می‌شود. واژه‌ی بنفشه ۱۱ بار و بنفشه‌زار ۳ بار در دیوان حافظ آمده است.

بنفشه طره مقتول خود گره می‌زد
صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
تاب بنفشه می‌دهد طره‌ی مشک‌سای تو
پرده‌ی غنچه می‌درد خنده دلگشای تو
چون ز نسیم می‌شود زلف بنفشه پر شکن
و که دل‌م چه یاد آن عهد شکن نمی‌کند

بازسازی شده و در عصر پهلوی اول توسط علی اصغر حکمت وزیر آموزش و پرورش وقت براساس طرحی از باستان‌شناس فرانسوی (آندره گوار) مصوب شد و در ۱۳۱۴ هـ ش تکمیل گردید. پیش از آغاز محبت گل و گیاه در شعر حافظ ذکر این نکته لازم است که اسامی گل‌ها و گیاهان زیر در اشعار حافظ نیامده است.

یاس، نیشکر و خیزران، نیلوفر، به، انار، سیر وویاز، نارنج و ترنج، و لیمو، گردو، شاهلادن، فندق، تره، بنگ و جرس و حشیش، پنبه، کتان و فلفل.

ارغوان: درختچه‌ای است به ارتفاع حدود ۲ تا ۱۲ متر از تیره ی باقالاسنان؛ ارغوان در همه‌ی نقاط ایران به صورت خودرو رشد می‌کند و با گل‌های زیبا یکی از نمادهای بهار است. برگ‌های آن به شکل قلب بدون ترک و گل‌های آن به رنگ بنفش ارغوانی است. واژه‌ی ارغوان ۱۲ بار در دیوان حافظ آمده است.

می‌نماید عکس می در رنگ روی مهوش
هم‌برگ برگ ارغوان بر صفحہ ی نسرين غریب
هر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند
کان کس که پخته شد می‌چون ارغوان گرفت
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

بادام: درختچه‌ای است از تیره ی گل‌سرخیان به ارتفاع حدود ۸-۴ متر با گل‌هایی به رنگ سفید

ادامه دارد...

ادامه دارد...

می‌تواند از گمان خود تعبیری از آن داشته باشد. بگذریم از این اجزا که در مجموع تشکیل دهنده ابزاری با نام خیش یا دابرگ است و در گویش‌های لکی، لری و کردی نام‌های متفاوتی دارند و در کار شخم‌زنی هم‌چون موتور یک تراکتور از هزاران سال پیش نقش خاص خویش را داشته‌اند، اما به مصلاق این مثل که مشت نمونه‌ی خروار است، بحث را از زادگاهمان یعنی ترهان آغاز می‌نمایم، چون خود سال‌ها ناظر و شاهد این پروسه عذاب آور بودهام و هیچ‌گاه آن قیافه‌های آفتاب سوخته و دست‌های پینه بسته بزرگرانی که در گرمای بالای پنجاه درجه دره ترهان با داس‌های آهنی خوشه‌های گندم را از لای خارهای نوک تیز و برنده بیرون می‌کشیند و بر روی هم کوبه می‌نمودند از یاد نخواهم برد. محصور بودن دره ترهان در میان کوهستان‌ها مانع بسیار بزرگی برای ایجاد راه ماشین‌رو در آن بوده است. در تمام این دره میان‌کوهی تا اواخر دهه‌ی ۲۰ خورشیدی راه شوسه‌ای وجود نداشت. تمامی راه‌های آن مالرو و پیاده رو بودند و برخی از آن‌ها از این حالت‌ها هم خارج و نام کوره راه به خود می‌گرفتند که در کم‌رکش کوه‌ها و میان دره‌ها وجود داشتند و امروزه فقط اثری از آن‌ها باقی است و ترددی در آن‌ها صورت نمی‌گیرد.
ار دوس منی درآرم ژه خم
م دی بیزارم ای محبت دم
(اگر دوست من هستی بیا و مرا از غم و اندوه بیرون بیاور، زیرا من از محبت شعاری و حرفی بی‌زارم)

پی‌نویس‌ها:
گاوهاران(gawānar): چوبی که ابزار پیوند یوغ با رشته‌ای محکم به چوب بلند خیش است.
گاورن یا گارم(gāron): گاورن؛ چوبی بلند با میخی بر نوک برای رانند گاو.
چُن(چون) (čon): ابزاری سنتی برای کوفتن خرمن.
یوژده، یوژن(yužda): رشته‌ای چرمین و محکم که خیش را به یوغ پیوند می‌دهد.

ادامه دارد...

مستقل و اثرگذار را در موسیقی فولکلور پایه‌گذاری کند. در دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، آوازش در رادیو ایران طنین‌انداز شد و صفحه‌های گرامافون با صدای او، مهم‌ترین سفیر موسیقی لرستان بودند.»

رییس بنیاد ایران‌شناسی لرستان بیان کرد:«متأسفانه، پس از یک عمل جراحی ناموفق در سال ۱۳۵۸، آن خنجره طلایی خاموش شد، اما تأثیر هنری و اجتماعی سقایی هم‌چنان ادامه یافت.

«متن کامل در تارنمای سیمره: avayeseymare.ir

شنبه ۴ آبر دادماه ۱۴۰۴

یادداشت

برق من یا برق از ما بهتران؟ آقای وزیر چرا برق از سَر تان نمی‌پَرَد؟! خداداد ابراهیمی-روزنامه‌نگار

رفع نگرانی مردم، سیاست‌گذاری کذایی و ناموفق خود را در تولید و توزیع برق تغییر دهید. جناب وزیر وقتی برق مردم روستاهای دور دست و بی تربیون قطع می‌شود، به مناطقی از بالای شهر پایتخت و کلانشهرها می‌رود تا در کولر گازی‌ها، لوسترها و چلچراغ‌های هزار رشته، با نورپردازی‌های رنگین‌کمانی، در تالارها و سراسراها، برای نورچشمی‌ها و از ما بهتران خوش‌رقصی کنند...
وقتی برق شهرهای محروم می‌رود، به سرعت برق وباد، به مزارع «رمز ارز»‌ها و «هاینر»‌ها می‌رود تا برای عزیز دُرُدانه‌های سیاست و تجارت، تولید ثروت کند، وقتی برق شهرهای گرمسیری می‌رود، به استان‌هایی می‌رود که در مجلس، نمایندگان بیش‌تر و نفوذ بیش‌تری دارند. در نهایت، وقتی برق می‌رود به جاهایی می‌رود که هیچ وقت طعم تلخ بی‌برقی را نچشیده‌اند و چنانچه گاه گاهی برق‌شان قطع شود، ژُر‌اتورها ی میلیاردي بیت المال، امن عیش آنان را معنی می‌کند.آقای وزیر با ایسن اوصاف، مانده‌ایم که چرا برق، از سرتان نمی‌پَرَد؟!

شعر
خال کوبی کردنت بر پوست، کسر شأن توست عکس چشمان تو را بر استخوانم می‌کشم اعتمادی نیست، شاید ذهن من از دست رفت خاطرات را به اعماق رگانم می‌کشم هفت‌خط بودن، برای سستی‌ام با تو کم است هشتمین خط را به روی استکانم می‌کشم شک کن؛ گل‌درسته‌های شهر، شاعر می‌شوند تا تو را بین گلوگاه اذاتم می‌کشم رفتی اما می‌توان با شعر، نازت را کشید چور دستِ دور خود را با زبانم می‌کشم

خط هشتم

حقم از آیندات را از زمانم می‌کشم
ناز روز پیری‌ات را تا جوانم می‌کشم

پیشخوان

کاکول	
	
هم هست. بازنویسی چند قصه نیز در میان روایت‌ها دیده می‌شود. در بازنویسی این قصه‌های شفاهی، از کلی‌گویی و مطلق‌گرایی‌های خاص قصه‌ها فاصله گرفته و به سمت ریزبینی و بیان جزئیات خاص داستان پیش رفته است...» انتشارات قریحه دلفان، چاپ نخست این مجموعه را در سال ۱۴۰۴ با شمارگان ۲۰۰ نسخه و بهای ۲۵۰ هزار تومان راونه‌ی بازار نشر و کتاب کرده‌است.	

کاکول منتشر شد

کتاب «کاکول» مجموعه داستان و قصه نوشته‌ی «فرزاد سیاه‌پوش» چاپ و منتشر شد. «کاکول»، مجموعه‌ی ۲۷ روایت کوتاه و نیمه‌بلند از این شاعر و نویسنده‌ی لرستانی است. مقدمه و ویراستاری این کتاب را احمد کنجوری (دکترای زبان و ادبیات پارسی) بر عهده داشته‌است. در بخشی از مقدمه‌ی کتاب چنین آمده‌است: «... بیش‌تر روایت‌های ایسن مجموعه، بین‌النزاری از گونه‌ی ترکیب دو نوع ادبی حکایت و داستان هستند که می‌توان آن‌ها را حکایت– داستان نامید. گاه روایت در قالب داستان کوتاه ارائه شده است؛ برای نمونه می‌توان «کاکو» را آورد که عنوان کتاب

ادامه از صفحه ی نخست

این نهادها، با ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و نقد، سیاست‌های فرهنگی را از سیطره‌ی بوروکراسی دولتی آزاد کرده و به‌سوی مشارکت همگانی هدایت می‌کنند.
پیشنهادهای عملیاتی:
*برگزاری نشست‌های نقادانه پیرامون پیامدهای اجتماعی ثبت جهانی و رامناندازی شبکه‌ای از کنشگران مدنی برای پیگیری مشارکتی مسائل محلی.
*طراحی و اجرای پروژه‌های ملی– استانی با هدف پژوهش و آگاهی‌بخشی تاریخی.
*تولید آثار هنری بوم‌گرا با تمرکز بر هویت محلی و بازنمایی فرهنگی غارها.
*ترویج الگوهای گردشگری پایدار و آموزش عمومی درباره‌ی حفاظت از اکوسیستم غارها.

«اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی با تأکید بر مسئولیت دینی در حفاظت از میراث طبیعی و تاریخی.
«گنجاندن تاریخ و اهمیت غارهای زاگرس در متوناری درسی و برنامه‌های فوق‌برنامه به‌منظور آموزش نسلی آگاه و مسئول.
*تولید مستندها، گزارش‌ها و مقالات برای اطلاع‌رسانی عمومی و ارتقای آگاهی جمعی دربارهٔ میراث فرهنگی.
«ایجاد ائتلافی از سمن‌ها، حوزه هنری، انجمن‌های محیط‌زیستی، مساجد، مدارس و رسانه‌ها برای اقدام مشترک در مسیر حفاظت میراث فرهنگی.
*گردآوری روایت‌های مردمی با مشارکت نهادهای محلی برای بازنمایی هنری، فرهنگی و آموزشی تجربه‌های زیسته مردم پیرامون غارها.
«مستندسازی نامه‌ها، آیین‌ها و سنت‌های مرتبط با غارها با حمایت انجمن‌های محیط‌زیستی و رسانه‌ها، برای حفظ و ترویج آن‌ها.
«انتشار نشریه‌ای ترکیبی از یافته‌های پژوهشی،



حیران کلمات و سرگشته‌ی صحنه

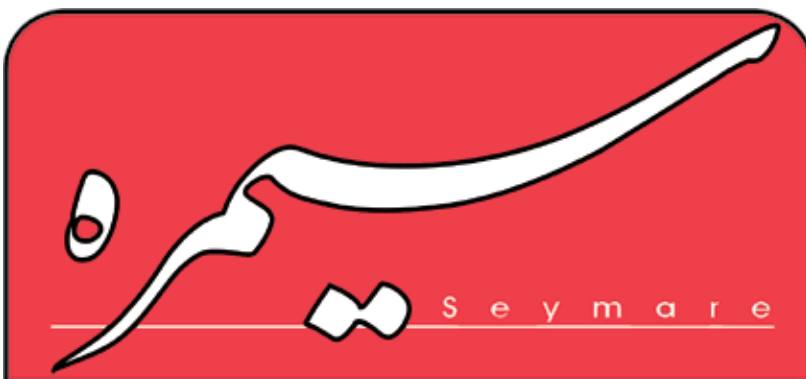
عبدالرضا فریدزاده؛ شاعر، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان

محمدکاظم علی‌پور

صفحه‌ی ۳۱

www.seymare.com

سال بیست‌ودوم ■ شماره‌ی ۷۸۳ ■ صفحه ۴ ■ تک‌شماره ۱۰۰۰۰ نومان



عباس عبدی:

فرصت پزشک‌یان رو به پایان است؛ بیش از این نباید در شعار وفاق بماند

صفحه‌ی ۱

شنبه ۴ آذرماه ۱۴۰۴ ■ ۱ مهر ۱۴۴۷ ■ ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵ ■ گستره‌ی توزیع: منطقه‌ای(غرب ایران)



سرمقاله



ثبت غارهای پیشاتاریخی خرم‌آباد و رشد و توسعه‌ی محلی و اجتماعی

مسعود زمانی مقدم

(عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان)

ثبت جهانی غارهای پیشاتاریخی خرم‌آباد فرصتی برای رشد و توسعه‌ی محلی در لرستان است. این غارها که اثر زیست‌جهان انسان‌های پیشاتاریخ را در دل زاگرس حفظ کرده‌اند، طبیعت، فرهنگ و تاریخ را در هم تنیده‌اند. در چارچوب بوم‌گرایی فرهنگی، این مکان‌ها بخشی از یک اکوسیستم زنده و پویا هستند که واجد ظرفیت‌های فرهنگی محلی‌اند که سیاست‌گذاری‌های مشارکتی و اجتماعی در مورد آن‌ها را ضروری می‌سازند.

با این حال، این مسیر، راهی دشوار است که نباید مسئولیت آن صرفاً برعهده‌ی سازمان میراث فرهنگی گذاشته شود. حفاظت و بازآفرینی این میراث، نیازمند احساس مسئولیت جمعی همه‌ی شهروندان است. این احساس مسئولیت تنها زمانی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد که این غارها، به‌عنوان مکان‌هایی مهم، در آگاهی و هویت و تعلق اجتماعی شهروندان گنجانده شوند و به بخشی از زیست‌جهان آن‌ها تبدیل شوند. نهادهایی مانند دانشگاه لرستان (به‌ویژه مرکز لرستان‌شناسی)، انجمن جامعه‌شناسی لرستان، حوزه‌ی هنری استان لرستان، بنیاد ایران‌شناسی لرستان، انجمن‌های محیط‌زیستی، نهادهای مذهبی مانند مساجد، رسانه‌های استانی (مانند صداسویسم، هفته‌نامه‌ی سیمر، روزنامه‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) و مدارس می‌توانند نقش کلیدی در این فرایند ایفا کنند. البته باید توجه داشت که بدون برنامه‌ریزی بلندمدت و اساسی، این ثبت جهانی ممکن است صرفاً به پروژه‌ای سطحی یا تجاری کوتاه‌مدت تبدیل شود. حال، در این باره پرسش‌هایی بنیادین مطرح می‌شود: چگونه می‌توان با گنجاندن غارها در هویت جمعی، احساس مسئولیت شهروندان را نسبت به آن‌ها برانگیخت؟ چه راهکارهایی می‌توانند پیوند میان حافظه‌ی تاریخی، هویت بومی و کنش مدنی و محلی را تقویت کنند؟ و از طریق این رخداد، چگونه می‌توان از ظرفیت‌های نهادهای دولتی، فرهنگی، محیط‌زیستی، مذهبی و رسانه‌ای برای بازآفرینی احساس تعلق مکانی بهره برد؟

در پارادایم بوم‌گرایی، مکان‌ها مختصات جغرافیایی صرف نیستند؛ آن‌ها بافت‌هایی زنده‌اند که حامل معنا، حافظه و تجربه‌اند. غارهای پیشاتاریخی خرم‌آباد، بیش از پناهگاه‌های طبیعی و فیزیکی، فضایی‌اند که انسان‌های پیشاتاریخ در آن‌ها با طبیعت، ترس، تخیل و آیین پیوند خورده‌اند. این غارها، از نخستین سرپناه‌ها، کارگاه‌های ابتدایی ابزارسازی و شاید حتی نخستین معابد یا فضاهای تأمل بشری بوده‌اند که روزگاری زندگی نیاکان ما در آن‌ها جاری بوده است.

برای گنجاندن این غارها در آگاهی و هویت جمعی شهروندان، باید روایت‌های بومی و حافظه‌ی تاریخی منطقه بازسازی شوند. مدارس می‌توانند با گنجاندن تاریخ و اهمیت این غارها در برنامه‌های درسی و غیردرسی، نسل جوان را با این میراث آشنا کنند. حوزه‌ی هنری استان لرستان می‌تواند با تولید آثار هنری (نقاشی، فیلم، تئاتر و موسیقی و پوستر) الهام‌گرفته از غارها، این مکان‌ها را به بخشی از هویت فرهنگی شهر خرم‌آباد و استان لرستان تبدیل کند. انجمن‌های محیط‌زیستی می‌توانند با آموزش اهمیت اکولوژیک غارها، حس مسئولیت زیست‌محیطی را تقویت کنند. نهادهای مذهبی مانند مساجد می‌توانند از طریق برنامه‌های فرهنگی و مذهبی، غارها را به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی منطقه معرفی کنند. رسانه‌های استانی، مانند صداسویسمی لرستان، هفته‌نامه‌ی سیمره و سایت‌های خبری، می‌توانند با تولید گزارش‌ها و مستندها، آگاهی عمومی را نسبت به این آثار بالا ببرند.

تقویت نقش جوامع محلی در سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی جامعه‌شناسی زمینه‌مند تأکید دارد که سیاست‌های فرهنگی بدون مشارکت فعال جوامع محلی، یا به بیگانگی فرهنگی منجر می‌شوند یا به بهره‌کشی اقتصادی از منابع بومی. ثبت جهانی غارها نباید به پروژه‌ای از بالا به پایین محدود شود که مردم محلی را به تماشاگران تبدیل کند. این مسئولیت نباید صرفاً بر دوش سازمان میراث فرهنگی باشد؛ بلکه لازم است که همه‌ی شهروندان در حفاظت و بازآفرینی این میراث احساس مسئولیت کنند. با وجود این، چالش‌هایی در این مسیر وجود دارد، از جمله فقدان زیرساخت‌های مشارکتی برای انعکاس صدای مردم محلی و شهروندان در سیاست‌گذاری؛ و کم‌رنگ شدن پیوند نسل جدید با میراث فرهنگی.

نقش دانشگاه: از آموزش تا کنشگری اجتماعی دانشگاه‌های استان، به‌ویژه دانشگاه لرستان، با وجود امکانات و محیط فرهنگی و دانشجویی و دانشگاهی‌اش می‌توانند نقشی فراتر از یک مرکز آکادمیک ایفا کند و به پل ارتباطی میان دانش، فرهنگ بومی و کنش اجتماعی تبدیل شوند. همکاری با مدارس، حوزه‌ی هنری، انجمن‌های محیط‌زیستی، نهادهای مذهبی و رسانه‌های استانی این نقش را تقویت می‌کند. برای گنجاندن غارها در هویت جمعی، دانشگاه باید برنامه‌های آموزشی و فرهنگی را به گونه‌ای طراحی کند که دانشجویان را به‌عنوان کنشگران فعال درگیر کند. همچنین، مرکز لرستان‌شناسی دانشگاه لرستان می‌تواند محور هماهنگی پژوهش‌های بومی و بازآفرینی هویت بومی و تعلق شهروندی باشد.

کنشگری نهادهای مدنی، فرهنگی، مذهبی و رسانه‌ای

نهادهای مدنی، فرهنگی، مذهبی و رسانه‌ای، مانند انجمن جامعه‌شناسی لرستان، بنیاد ایران‌شناسی شعبه لرستان، حوزه هنری، انجمن‌های محیط‌زیستی، مساجد، مدارس و رسانه‌های استانی، می‌توانند بازوهای اجرایی و فکری این فرایند باشند.

ادامه در صفحه‌ی آخر

تعطیل درمانی

در نبود یک‌نگاه راه‌بردی چاره‌ساز نیست

۲



نمایی از روزگاری کشکان

عکس: بنات آرازیخت

روزگار تلخ کشکان

یادداشت



سرمایه‌ی اجتماعی پنهان، عامل انسجام یا گسیختگی اجتماعی

مریم کریمی - جامعه‌شناس

سرمایه‌ی اجتماعی با عناصر مفهومی چون: اعتماد اجتماعی، مشارکت، آگاهی، شبکه‌های اجتماعی و هنجارها شناخته می‌شود و عموماً سبب هم‌بستگی و قوام و انسجام اجتماعی می‌گردد و از طریق نهادهای مدنی پل ارتباطی میان دولت -ملت است.

در صورتی که جامعه‌قادر باشد اهداف و برنامه‌های خود را در مسیر خواست و اراده‌ی عمومی قرار دهد قدرت و توان جامعه در یک مسیر قرار می‌گیرد و پتانسیل عظیمی در جهت توسعه ایجاد می‌نماید، در غیر این‌صورت عموم جامعه سرمایه‌ی اجتماعی خود را در مسیر سرمایه‌ی اجتماعی پنهان قرار می‌دهند.

سرمایه‌ی اجتماعی پنهان به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیست اما نقش مهمی در انسجام اجتماعی دارد و به صورت اعتماد و مشارکت در درون شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کند و شرایط همکاری میان افراد را فراهم می‌آورد و در لایه‌های غیررسمی به‌صورت انجمن‌های محلی، جامعه مدنی دیجیتال، شبکه‌های قومی و نژادی، شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی، روابط قومی و خویشاوندی محلی مو جودیت می‌یابد و پتانسیل حمایت از جامعه در بحران‌ها و بلایای طبیعی و تقویت پیوندهای محلی و سنت‌ها و میراث‌های فرهنگی و ایجاد شبکه‌های اعتماد اجتماعی و ایجاد هم‌گرایی به عنوان شبکه‌های پنهان جهت پناهگاه روانی را دارد.

در صورتی که سرمایه‌ی اجتماعی پنهان در چارچوب ساختارهای کلان اجتماعی ادغام نگردد و اهداف آن در یک مسیر قرار نگیرد سبب شکاف دولت-ملت و به نوعی به تهدید مبذل می‌شود و اما با مدیریت علمی و صحیح و هدایت هویت‌های پنهان و پذیرش و تعدیل آن به‌سوی اهداف جمعی و گفت‌و ساززی بین ساختارهای رسمی و غیررسمی و ایجاد اصلاحات متناسب با تغییرات اجتماعی و کاهش نگاه امنیتی و خصمانه و توجه به خواست و اراده جمعی و همراه شدن با آن می‌توان

از این ظرفیت بی‌تغییر به عنوان منبعی قدرتمند در جهت توسعه‌ی مشارکتی و حفظ انسجام اجتماعی در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی بهره‌برداری کرد در غیر این صورت سرمایه‌ی اجتماعی پنهان با مستقل شدن از ساختارها و جداسدن از دولت، سبب بی نظمی اجتماعی و در تضاد با ساختارهای کلان قرار می‌گیرد.

روند تغییرات اجتماعی و تکامل در بستر جامعه‌ی مدنی به تدریج و به صورت آهسته و پیوسته در تمام طول تاریخ صورت گرفته این تغییرات عمدتاً به رشد و بهبود و توسعه جامعه منجر می‌شوند و فقط در شرایطی که شکاف اجتماعی بسیار عمیق باشد و یا تضاد اجتماعی بحران‌زا شود علاوه بر این که مسیر حرکت جامعه به سمت و سوی توسعه منحرف بلکه متن جامعه نیز شاهد تنش‌ها و جنجال‌های فراوانی می‌شود.

لذا توصیه می‌شود با ایجاد فضای گفت‌و ساززی، توجه به اراده‌ی جمعی و ایجاد عدالت اجتماعی و تقویت جامعه‌ی مدنی در جهت همراهی سرمایه‌ی اجتماعی پنهان با ساختارهای کلان کوشید. در غیر این صورت این سرمایه‌ی ارزشمند با ایجاد قطبی‌سازی و مقاومت در برابر ساختارهای کلان به تهدیدی برای انسجام اجتماعی تبدیل می‌شود.

خبر

معاون سیاسی استانداری لرستان: ثبت جهانی دره‌ی خرم‌آباد، فرصتی مناسب برای تولید ثروت در لرستان است

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری لرستان با اشاره به ثبت جهانی مکان‌های پیش از تاریخ دره‌ی خرم‌آباد، این رویداد را گامی مهم در مسیر توسعه‌ی گردشگری و اقتصادی استان دانست.

سید پورعلی عصر یک‌شنبه(۲۹ تیرماه) در نشست هماهنگی آیین تقدیر از عوامل مؤثر در ثبت جهانی مکان‌های پیش از تاریخ دره‌ی خرم‌آباد، ثبت جهانی این میراث ارزشمند را بستری مهم برای تولید ثروت، توسعه گردشگری و تحول در آینده اقتصادی و فرهنگی استان عنوان کرد.

وی با تأکید بر اهمیت بهره‌برداری از این دستاورد ملی افزود: «تبدیل این موفقیت به بستری برای توسعه اقتصادی لرستان، یکی از اهداف اصلی ماست و باید از این فرصت برای معرفی ظرفیت‌های مغفول استان در سطح ملی و بین‌المللی استفاده کنیم».

پورعلی با اشاره به برگزاری این آیین در مردادماه جاری، گفت: «در این آیین از تمامی افراد و نهادهایی که در فرایند ثبت جهانی این آثار نقش داشته‌اند، با حضور مدیران ارشد ملی، استاندار لرستان، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و جمعی از مسئولان پژوهشی و علمی کشور، تجلیل خواهد شد».

وی افزود: «حمایت و اهتمام مدیران ارشد استان در معرفی جاذبه‌های تاریخی و گردشگری لرستان باعث شده زمینه‌ی برگزاری برنامه‌های رسانه‌ای و کیفی متعددی فراهم شود».

معاون استاندار هم‌چنین حضور پژوهشگران، نمایندگان یونسکو، ایکوموس، کارشناسان میراث فرهنگی و رسانه‌ها را در تحقق این دستاورد مؤثر دانست و اظهار کرد: «ثبت جهانی دره خرم‌آباد تنها یک نقطه پایان نیست، بلکه آغازی برای شناساندن بیشتر ظرفیت‌های تاریخی و طبیعی لرستان به ایران و جهان است».

معاون وزیر آموزش و پرورش:
۷۲ هزار معلم امسال جذب می‌شوند

معاون برنامه‌ریزی و توسعه منابع وزارت آموزش و پرورش گفت: «۷۲ هزار نفر امسال از طریق ماده‌ی ۲۸، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه شهید رجایی و آزمون استخدامی در وزارت آموزش و پرورش جذب می‌شوند».

علی فراهی عصر چهارشنبه(یکم آذرماه۴۰۴) در نشست شورای آموزش و پرورش بروجرد در کانون بسیج این شهرستان اظهار کرد: «۲۲ هزار نفر از طریق آزمون استخدامی در مردادماه و هفت هزار نفر خدمت‌گزار و سرایدار به عنوان قرارداد کارمین در وزارت آموزش و پرورش جذب می‌شوند».

وی با اشاره به کمبود نیروی انسانی در این وزارتخانه افزود: «سال گذشته نیز ۱۰۷ هزار نفر ردیف استخدامی در وزارت آموزش و پرورش جذب شدند».

معاون وزیر آموزش و پرورش با اشاره به کسری پرداخت‌های آموزش و پرورش در سال‌های گذشته بیان کرد: «اکنون نه‌تنها بدهی جدیدی ایجاد نشده بلکه بدهی یک هزار و ۸۰ میلیارد ریالی سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به حدود ۳۰۰ هزار میلیارد ریال کاهش پیدا کرده است.»/ایرنا

خبر

استاندار لرستان: پادگان امام حسین(ع) در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد

استاندار لرستان گفت: پاییز امسال، پادگان امام حسین (ع) در اختیار شهروندان قرار خواهد گرفت که موجب تحولی چشمگیر در عبور و مرور شهری خواهد شد.

به گزارش ایرنا، سید سعید شاهرخی روز چهارشنبه در نشست با کارگزاران حج استان، بر لزوم گفت‌وگوی صریح و صادقانه میان مدیران و مردم برای حل مشکلات تأکید کرد و خواستار اتحاد مسئولان در پیگیری مطالبات عمومی شد.

وی افزود بی‌اعتمادی میان مردم و مدیران با تکیه بر گفت‌وگوی واقعی و شفاف برداشته می‌شود، همچنین حل مسائل و مشکلات بر زمین‌مانده تنها با ارتباط مستمر و مؤثر با مردم امکان‌پذیر است.

استاندار لرستان با بیان اینکه رفتارهای باندى، گروهی و طایفه‌ای عامل ایجاد بی‌اعتمادی در جامعه شده‌اند، تأکید کرد: مدیران باید بدون نگاه جناحی و فقط بر اساس شایسته‌سالاری انتخاب شوند و هیچ فردی نباید به‌خاطر وابستگی به طایفه یا گروه خاص بر مستندی تکیه بزند.

رییس سازمان مدیریت لرستان خبر داد:
وعده‌ی ایجاد ۵۴۰۰ فرصت شغلی در سلسله

رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی لرستان وعده داد: در شهرستان سلسله طی پنج سال آینده پنج هزار و ۴۱۶ فرصت شغلی ایجاد می‌شود.

سمانه حسن‌پور روز پنج‌شنبه(دوم آذرماه) در شورای برنامه‌ریزی لرستان در شهرستان سلسله از تدوین برنامه عملیاتی توسعه شهرستان سلسله خبر داد و اظهار داشت: این برنامه باهدف کاهش نرخ بیکاری از ۱۰ درصد به شش درصد و ایجاد پنج هزار و ۴۱۶ فرصت شغلی در پنج سال طراحی شده است./ مهر

۷۰۰ هکتار منطقه‌ی بحرانی و مستعد آتش‌سوزی در جنگل‌های لرستان وجود دارد

مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری لرستان، گفت: «۷۰۰ هکتار منطقه بحرانی و مستعد آتش‌سوزی در سطح جنگل‌های این استان وجود دارد».

شیرزاد نجفی از استقرار دیده‌بان ۱۵۰ نقطه بحرانی برای پیشگیری از حریق جنگل‌ها و مراتع خبر داد و اظهار داشت: «۱۵۰ نقطه بحرانی حریق در سطح جنگل‌ها و مراتع استان لرستان شناسایی شده است.»

وی گفت: «مساحت این مناطق ۷۰۰ هزار هکتار است.»/مهر

نگاه

عباس عبدی: فرصت پزشک‌یان رو به پایان است؛ بیش از این نباید در شعار وفاق بماند

عباس عبدی، گفت: «با انتخاب پزشک‌یان تغییر رخ داده اما بیش از حد نباید در شعار وفاق بماند. پیدا کردن نقطه بهینه خیلی مهم است. همان گونه که درباره قانون حجاب رفتار کرد باید مسئله‌ی صداسویسم و روابط خارجی را در مسیر حل قرار دهد».

عبدی در ادامه افزود: «تا پایان همین امسال فقط وقت دارند که اصلاحات لازم را انجام دهند. فرصتی برای ساختار و آقای پزشک‌یان و همه‌ی منتقدان و موافقان باقی نمانده است. دور سه سال را خط بکشید، یا امسال یا هیچ وقت.» وی با اشاره به اعلام آماردی رییس‌جمهور پزشک‌یان برای گفت‌وگو با اپوزیسیون اظهارداشت: «این علامت بسیار کوچکی است و کفایت نمی‌کند. هنوز هم علامت و شواهدی که دال بر تغییر رویکرد باشد دیده نشده است. ولی باید امیدوار بود و کمک کرد که این تغییر رخ دهد. ناامید نیستیم فقط نگرانم دیر و غیر قابل عمل شود»./ انصاف نیوز

آگهی فقدان سند مالکیت

احتراماً بدین‌وسیله کرم کرم‌پوری ارائه دو برگ استشهادیه گواهی شده تحت شماره ۹۰۳۴۷ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۱۵ شماره ۲ کوهشدت اعلام نموده که سند مالکیت شش‌دانگ یک‌باب عمارت تحت پلاک ۳۱۰ و ۳۱۲ از ۶۵ اصلی بخش هفت خرم‌آباد شهرستان کوهشدت کرم کرم‌پوری ثبت و سند مالکیت صادر گردیده است که به علت سهل انگاری موقوفه گردیده است تقاضای صدور المثنی سند مالکیت ملک مذکور را دارد لذا مراتب به استناد ماده ۱۲۰ اصلاح موادی از آیین‌نامه‌ی قانون ثبت در یک نوبت آگهی شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک موصوف یا وجود سند مالکیت مزبور نزد خود باشد از تاریخ انتشار آگهی ظرف مدت ده روز به اداره ثبت کوهشدت مراجعه و اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت دارد بدیهی است چنانچه ظرف مهلت مقرر اعتراض صورت نگیرد المثنی سند مذکور طبق مقررات صادره و به متقاضی تسلیم خواهد شد.

فرشاد کورانی نیا
رییس ادراه‌ی ثبت اسناد و املاک شهرستان کوهشدت

یادداشت

احترام نظامی دلاوران ماندگار وطن



اِبرج احمَدی

یکی از ویژگی‌های ارزنده‌ی انسان همانا، رشادت و دلاوری است. شاید در شرایط فعلی به سبب جو فرهنگی حاکم بر جهان بشریت رفتارهای به‌هنجارِ میهن‌دوستی در برابر پلشتی و خیانت‌اندکی رنگ باخته است. معلوم نیست در این گیر و دار هزینه‌ی زیستن و نفس کشیدن باید تا چه اندازه باشد! البته تاریخ گذشته‌ی ساکنان زمین نشان داده‌است پیش‌امدها و رویدادهای برخی جوامع بشری درگیر چه تنگناها و سختی‌هایی بوده‌اند، این گرفتاری‌ها موجب پیدایش برخی از خودخواهی‌ها، بی‌سوادی‌ها و بی‌ایلاقیتی‌ها گردیده‌است. اگر بپذیریم که همه‌ی تلاش اندیشمندان برای اصلاح و تربیت، آرامش، آسایش و پیش‌رفت ارزنده بوده‌است، متوجه می‌شویم شوربختانه پیمان‌ها، دوستی‌ها، جان‌فشانی‌ها از حالت جمعی به سوی استفاده‌های فردی و خودخواهانه گراییده‌است. در گذشته وطن‌دوستی و عشق به میهن در ارزش‌های درونی آدم‌ها موج می‌زد اما هم‌اکنون به‌صورت عشق به مال و مقام توسط شیادان «خرف و خرف» درآمده و جای دلاوری‌ها ترس از دست دادن غنیمت‌ها چهره شده‌است. به احتمال زیاد یکی از دلایل سرد شدن مهر به وطن همانسا پیش‌رفت تکنولوژی و ساختن ابزارهای جنگی مخوف و سرآمد آن‌ها بمب اتم است. هنگامی که داشتن بمب‌های اتمی ایجاد توهم ماندگاری خلاف ارزش‌های اخلاقی شود، دیگر تئورهای ارزنده رنگ می‌یازند. تردیدی نیست وقتی اصول اخلاقی و تربیت درست رنگ ببازد رفتار به‌هتجار و درست‌انسان هم چنین می‌شود، به همین دلیل گروهی از قدرتمندان دنیا به‌جای تفکر میهن‌دوستی و هم‌میهن‌خواهی به فکر غارت منابع عمومی شهروندان می‌افتند.

گرچه، نوع زندگی انسانی در گذشته با رفتار انسان کنونی بسیار متفاوت بوده‌است به نحوی که سیستم استعمار و استعمار هم متفاوت می‌نماید، در عین حال بی‌رحمی نسبت به هم نوعان در آن کاملاً آشکار است.

برای آن‌که به‌خوبی متوجه شویم میهن‌دوستی در گذشته چه اندازه معتبر و باارزش بوده‌است، یک نمونه‌ی تاریخی می‌آوریم:

«در روزگاران گذشته همواره جنگ‌های بین کشور چین و مغول‌ها اتفاق می‌افتاد؛ یکی از آن‌ها جنگی است که در اردوی چین و مغول در شمال شرقی چین رخ داد، چینی‌ها شکست خوردند و سردار آن‌ها به دست مغول‌ها افتاد. او را پیش خان مغول آوردند. از سردار اسیر چینی می‌خواهند در مقابل خان مغول تعظیم کند. هرچه اصرار می‌کنند تعظیم نمی‌کند. یک بازوی او را قطع می‌کنند باز مغول‌ها از او می‌خواهند تعظیم کند تن در نمی‌دهد. بازوی دیگرش را قطع می‌کنند و باز هم تسلیم نمی‌شود. به او زور می‌آورند که کرنش کند، قبول نمی‌کند. در آخر پشت به خان مغول می‌کند یک پایش را می‌برد اما باز هم کرنش نمی‌کند. در پایان رو به خان چین می‌کند و می‌میرد. مغول‌ها شمشیرهای خود را کشیدند، روی جسد سردار چینی گرفتند و با علامت احترام نظامی فریاد کردند: ای قهرمان دلاور اگر دفعه‌ای دیگر به دنیا برگردی خواهش‌مندیم از میان ما مغول‌ها ظاهر شو.»

هم‌اکنون در شکل جنگ‌های عصر ما با انواع سلاح‌های جنگی روبه‌رو هستیم که پرتاب آن‌ها زن، کودک، پیر، جوان و بیمار نمی‌شناسد؛ زیرا بشر جاه‌طلب امروز گویی آخر از بی‌رحمی و خشونت رسیده‌است. چون با تکیه بر نیروی بی‌رحم تکنولوژی در جان یک‌دیگر افتاده‌اند و اندکی مسالمت و نوع‌دوستی در میان‌ها دیده نمی‌شود. گاهی فکر می‌کنیم در دنیایی از ترفند و دروغ به دام افتاده‌ایم. اگر هم راه‌هایی ممکن باشد بسیار سخت است. چون رحم و مهربانی انسان‌ها روزبه‌روز در حال کاهش است و در برابر آن ارزش‌های درونی کم‌رنگ شده‌است. در این دنیای پرت‌رفتد و حيله‌ساز برای آدمی این پرسش‌ها پیش می‌آید که : آیا شجاعت و دلاوری در بیشینه‌ی موارد روبه کاهش است؟ انصاف، اعتدال و اخلاق انسانی چه شده‌است؟ چرا خشونت‌های فردی جای خشونت‌های اجتماعی را گرفته است؟ چرا در عصر ما از گاندی، ماندلا، کوروش کبیر و دیگر دلاوران خبری نیست؟ چرا قدرتمندان جهان به جای شجاعت و دلاوری دچار ترس و وحشت شده‌اند و آن را به مردمان خود می‌آموزند پس چگونه باید از وطن دفاع کرد؟ مگر جاه‌طلبی و مال‌اندوزی تا چه حد با ارزش است که ارزشمندی بزرگ وطن را ناچیز می‌شمارد؟ چرا فریاد دادخواهی و شجاعت‌طلبی به گوش کسی نمی‌رسد؟ چرا هویت انسان تا این حد مخدوش شده‌است که دلاوری را به بی‌راهه کشانده؟ چرا صدای ناقوس فقر و تنگ‌دستی و درده‌ری به گوش کسی نمی‌رسد؟ اما باید دانست همه‌ی این روش‌های شیادانه‌ی روزی به پایان خواهد رسید.

اگر هم‌اکنون جهان ناظر بر پیش‌رفت شگفت‌انگیز

چین شده‌است، ناشی از ارزش‌های نوع‌دوستی و وطن‌خواهی است و توسعه‌ی آن توسط حاکمان و مردمان آن صورت می‌گیرد.
ادامه در صفحه‌ی ۳

ایران در آستانه‌ی ورود به شرایطی دشوار قرار گرفته است؛ کمبود شدید آب در بسیاری از مناطق، قطعی‌های پی‌درپی برق و سایه‌ی نگرانی از بروز مجدد درگیری‌ها، مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان را پدید آورده است. در این میان، رویکرد دولت در مواجهه با این چالش‌ها، غالباً کوتاه‌مدت و تاکتیکی بوده است. پناه بردن به راه‌کارهایی موقتی نظیر تعطیلی ادارات، افزایش زمان قطعی برق و صرفا تشویق مردم به کاهش مصرف، به امید بهبود اوضاع با نزولات جوی در سال‌های آتی.

ماهیت بحران و ریشه‌های آن:

این رویکرد موقت‌گرایانه، راهبرد غالب کشور در مواجهه با خشک‌سالی‌های مستمر، خشک شن رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کاهش نزولات آسمانی در دهه‌های اخیر بوده‌است. این در حالی است که صاحب‌نظران و متخصصان برای سالیان متمادی نسبت به عبور کشور از مرز ناترازی آب و انرژی و قرار گرفتن در آستانه‌ی ورشکستگی منابع هشدار داده‌اند، اما متأسفانه این هشدارها در سیستم سیاست‌گذاری و حکمرانی کم‌تر مورد توجه و اولویت قرار گرفته است. اکنون، بحران‌های متعدد (اقتصادی، زیست‌محیطی، امنیتی) در یک چرخه‌ی تقویت‌کننده منفی قرار گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که هر یک بر دیگری تأثیر منفی مضاعفی گذاشته و منجر به تضعیف سیستم تصمیم‌گیری و تشدید وضعیت شده است.

پیامدهای اجتماعی و تمدنی:

این وضعیت نشان می‌دهد که مسئله فراتر از یک مشکل مقطعی است. کمبود آب، برق و گاز و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در زیرساخت‌های مربوطه، نهایتاً کیفیت زندگی شهروندان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند به زیست تمدنی ایرانی آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده و آن را دچار زوال تدریجی کند. تجربه‌ی ساعات طولانی بی‌آبی و بی‌برقی، برنامه‌ریزی برای کسب‌وکار و حتا زندگی عادی را مختل می‌کند و نگرانی‌های جدی ایجاد می‌نماید. این نارضایتی عمومی، در کنار مشکلات اقتصادی، بی‌ثباتی بازار و سایه‌ی جنگ و ناامنی، به تشدید مهاجرت‌های داخلی و خارجی منجر شده است. روند مهاجرت نیز دچار تحول شده است؛ در حالی که پیش‌تر کلان‌شهرها مقصد حائلق‌های زندگی

بازتاب

انسانم! ساکت، چون درخت سیم! گسترده، چون مزرعه بونجه! و بارور، چون بوته‌ی نخود! چنین نخود در دلفان چی‌زی فراتر از یک کشاورزی ساده است؛ داستانی پر از عشق، تلاش و پایداری.

قصه‌ای است از تابستان‌های داغ و دستانی که زیر آفتاب، تاول می‌زنند و کمرهایی که از خم شدن‌های بی‌پایان، درد می‌کشند. انگار هر بوته نخود، با عرق و تیر و خنده‌های تلخ جمع می‌شود؛ شوری آن تا اعماق تاول‌های تریکده دست‌ها نفوذ می‌کند، آه از نهاد هر کشاورزی بر می‌آورد. کار طاقت‌فرسایی که فقط آن‌هایی می‌فهمندش که زیر آفتاب سوزان، ساعته‌ها خم شده‌اند و هر بار که کمر صاف می‌کنند، انگار کوهی از خستگی روی دوش‌شان نشسته.

کشاورزان با دست‌های خسته اما دل‌هایی پر از امید، در زیر آفتاب سسوزان با در سرمای صبحگاهی، به کار می‌پردازند. هر نخود را باید یکی یکی جدا کرد؛ کمر دردهای مداوم، دست‌های خراشیده و پاهای خسته تنها بخشی از هزینه‌ای است که برای جمع‌آوری این نعمت از تاریخ انتشار نوبت اول:۱۹/۰۴/۱۴۰۴) نوبت دوم:۱۹/۰۵/۱۴۰۴) نام روزنامه

۱-تقاضای «خانم شمسی جعفری» فرزند «عباس» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۷۵۸،۸۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۳۲۵» فرعی از «۷۷» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «نیازعلی آرشیان»

۲- تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۲۰،۵۱۸،۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۵۸» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۳- تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۳۶۱۴،۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۶۰» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۴ - تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۵۱۰،۵۸۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۳۹» فرعی از «۹» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۵ - تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۳۶۰،۱۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۶۲» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۶- تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۳۶۹۷،۵۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۶۱» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۷ - تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۸۷۷۱،۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۵۷» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۸ - تقاضای «خانم زهرا عینی» فرزند «بهمن» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۵۱۰،۵۸۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۳۹» فرعی از «۹» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

اخبار

تحلیل

تعطیل درمانی؛

در نبود یک‌نگاه راه‌بردی چاره‌ساز نیست

دکتر مجتبا ترکرانی-جامعه‌شناس



فضای روستاخانه‌ی خشک‌سالی در استان سیستان و بلوچستان

بودند، اکنون با تشدید بحران آب و برق در آن‌ها، مهاجرت معکوس به مناطقی آغاز شده که فعلاً کم‌تر با تنش آبی مواجه‌اند، اما پیش‌بینی می‌شود در آینده‌ای نزدیک، این مناطق نیز با بحران مشابهی دست و پنجه نرم کنند.

جای تأمل است که چگونه در بحران‌های نظامی و سیاسی در کوتاه‌مدت، فوریت و قاطعیت در تصمیم‌گیری و اجرا مشاهده می‌شود، اما در برابر فرآیند تدریجی اما مهلک زوال تمدنی ناشی از تخریب منابع حیاتی مانند سفره‌های زیرزمینی و دریاچه‌ها، اراده‌ای برای اتخاذ حداقل اقدامات پیش‌گیرانه نظیر منع کشت محصولات آب‌بر (مانند هندوانه و برنج) از منابع زیرزمینی مشاهده نمی‌شود.

این وضعیت، ریشه در ناتوانی در ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار برای کشاورزان و رویکردهای خیالی در خودکفایی‌های غیرمنطقی دارد. بار سنگین معیشت و بی‌تدبیری، بر دوش منابع حیاتی کشور افتاده است؛ به‌گونه‌ای که افراد برای کسب حداقل درآمد، مجبور به استثمار بی‌رویه منابع (از جمله آب‌های زیرزمینی) شده‌اند. دولت نیز به دلیل ناتوانی در اشتغال‌زایی، آن‌ها را به حال خود رها کرده و حتا با صدور مجوزهای بی‌ضابطه یا اغماض در فعالیت‌های غیرمجاز (مانند مزارع

برداشت نخود در دلفان لرستان؛ داستانی پر از عشق، تلاش و پایداری

طبیعی پرداخت می‌شود. هم‌زمان با هر شنت نخود، تکه‌ای از صبوری و رنج را هم جمع می‌کنی؛ یعنی شب‌ها با کمر درد و دست‌های خاکی، اما با حس غرور و خاطره‌های شیرین از روزهای سخت و ساده، به خانه برمی‌گردی. و این داستان مردمانی ست که با وجود تمام سختی‌ها، هم‌چنان به آینده‌ای روشن امیدوارند.

بچه که بودم، تابستان‌های منطقه‌ی دلفان همیشه بوی خاک و عطر نخود تازه می‌داد. صبح زود با صدای خنده و شوخی راهی مزرعه می‌شدیم، آفتاب هنوز کامل بالا نیامده بود اما با وجود سردی فلق، گرمای ظهرش را حس می‌کردیم. دست‌هامان پر از خاک می‌شد و

پاهایمان توی ردیف‌های نخود کم، هر بار که خم می‌شدیم، صدای ترک خوردن کمرها می‌گفت؛ یعنی شب‌ها قاطی می‌شدند با صدای جیرجیرک‌ها.

چند باری در طول روز برای استراحت، زیر سایه درختی یا کنار جوی آبی، نان و پنیر و گوجه می‌خوردیم و خستگی را فراموش می‌کردیم، شب که به سمت خانه برمی‌گشتیم، با وجود دست‌هایی خاکی و درد زانو و کمر، اما دل‌هایمان پر بود از خاطره و حس خوب کنار هم بودن. برداشت نخود سخت بود و نیازمند صبر و طاقت بی‌نهایت.

این عمل نه تنها یک وظیفه‌ی اقتصادی بلکه نمادی است از تلاش بی‌وقفه مردمان برای به‌مساحت «۱۵۱۰،۵۸۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۵۸» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۵ - تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۳۶۰،۱۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۶۲» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۶- تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۳۶۹۷،۵۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۶۱» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۷ - تقاضای «آقای قاسم بیرانوند» فرزند «عزیز» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۸۷۷۱،۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۵۷» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۸ - تقاضای «خانم زهرا عینی» فرزند «بهمن» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۵۱۰،۵۸۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۳۹» فرعی از «۹» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

«متاده» شده‌ایم و از اقدامات جدی دوری کرده‌ایم.

۳-تشکیل شورای راه‌بردی ملی: هر کشوری در شرایط دشوار، اقدام به تشکیل اتاق جنگ یا شورای راهبری برای مقابله با بحران می‌کند. جای تعجب است که چگونه با وجود مواجهه ده‌ها ساله با خشک‌سالی و بدترین شرایط منابع، هرگز کارگروهی در سطح شورای راهبردی آب و انرژی با اختیارات لازم برای نظارت بر مدیریت مصرف منابع تشکیل نشده است.

۴-استفاده از فناوری‌های نوین: استراتژی محوری باید بر افزایش کارایی و بهره‌وری و جلوگیری از تضعیع منابع از طریق به‌کارگیری فناوری‌های روز متمرکز باشد. این شامل فناوری‌های تولید انرژی پاک (مانند سلول‌های خورشیدی)، آب‌شیرین‌کن‌ها، سیستم‌های نوین بازیافت فاضلاب و سیستم‌های آبیاری کم‌مصرف می‌شود.

۵- حل بحران‌های اقتصادی و بهبود روابط بین‌الملل: تا زمانی که بحران‌های اقتصادی حل نشود، فشار شدید بر منابع حیاتی کشور (آب و برق) کاهش نخواهد یافت. همچنین، بدون روابط پایدار و بدون تنش با جهان، امکان واردات فناوری‌های نوین و دانش‌بنیان ضروری برای تولید انرژی و مدیریت منابع، میسر نخواهد بود.

۶- مشارکت مردمی: تا زمانی که مردم در چرخه تصمیم‌گیری و اجرای راه‌حل‌ها مشارکت داده نشوند، مسئولیت‌پذیری لازم را در قبال مصرف منابع نخواهند پذیرفت و همکاری کافی برای ایجاد راه‌حل‌های پایدار با حکومت صورت نخواهد گرفت.

در نهایت، برای گذر از این بحران و دست‌یابی به وضعیتی که بتوان پیامدهای خشک‌سالی و تغییر اقلیم را به‌شکلی مؤثر مدیریت کرد، نیازمند «حکمرانی مشارکتی و آینده‌نگر» و «روابط منطقی و عاقلانه با جهان» هستیم. در غیر این صورت، «تعطیل‌درمانی» تنها پاک کردن صورت مسئله است و بحران به تدریج ما را به سمت زوال تمدنی ایران سوق خواهد داد. حل این معضل، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی است.

زندگی بهتر.

اما خاطره‌هایش همیشه شیرین و ماندگار در دل آدم می‌ماند.

نخود دلفان که مرغوب‌ترین نخود کشور است، به‌صورت ارقامیک بوده و با رنج و مشقت زیاد و به روش کاملاً سنتی کاشت و برداشت می‌شود. دسترنج کشاورزان زحمت‌کش اکنون به اسم استان کرمانشاه بسته‌بندی و در بازارهای کشور و دنیا، خوندنمایی می‌کند و در بازارهای داخلی و خارجی به فروش می‌رسد و بیش‌تر سود حاصله به‌جای کشاورزان به دست دلالان می‌رسد!

امیدواریم مسئولان امر با دعوت از سرمایه‌داران و امید و دل‌گرمی دادن به کشاورزان و اشتغال زنان در این خصوص با جدیت پیگیر باشند و با رامنندازی کارگاه‌ها و پنگاه‌های مربوطه و با عملیاتی و اجرایی نمودن محصولات دلفان را، با برند دلفان بسته‌بندی و روانه بازارهای داخلی و خارجی نمایند.

***زهرا نجاتی پژوهشگر مسائل اجتماعی**

به‌مساحت «۱۰۶۷،۲۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۳۹» فرعی از «۹» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خودمتقاضی»

۹ - تقاضای «خانم سهیلا بیرانوند» فرزند «آیالا» نسبت به «سه دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی» و «خانم فروزان بیرانوند « فرزند «آیالا» نسبت به «سه دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی « به‌مساحت «۶۰۹،۳۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۹» فرعی از «۱۲» اصلی واقع در بخش «۱۰» خروجی از مالکیت مالک اولیه «ایلا بیرانوند»

۱۰- تقاضای «خانم سهیلا بیرانوند» فرزند «آیالا» نسبت به «سه دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی»و «خانم فروزان بیرانوند» فرزند «آیالا» نسبت به «سه دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۲۰،۸۴۳،۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۳» فرعی از «۱۲» اصلی واقع در بخش «۱۰» خروجی از مالکیت مالک اولیه «ایلا بیرانوند»

فرشاد باوندی‌نژاد رییس اداره‌ی ثبت اسناد و املاک خرم‌آباد

یادداشت

مستندنگاری ماجراهای من و سیاست



علی گودرِیان

فصل دوم/ بخش(۹۶) انتخابات ریاست جمهوری هشتم(۵)

هرچه به هزدهم یا هیجدهم خرداد ۸۰ نزدیک‌تر می‌شدیم، تب و تاب انتخابات ریاست جمهوری هشتم بیش‌تر می‌شد.

رقیب اصلی محمد خاتمی، احمد توکلی بود و در روزنامه‌ی سیاست روز، مرتب نقدهای تند و تیزی بر برنامه‌ی اقتصادی دولت اصلاحات منتشر می‌کرد. توکلی با نظریه‌ای با عنوان «جمهوری دوم» و با شعار «دولت پاک برای ملت پاک» وارد رقابت انتخاباتی شد.

یکی از بهترین سندهای راست‌آزمایی برنامه‌ی اقتصادی دولت اصلاحات این بود که قیمت بنزین و سوخت را هرساله افزایش می‌داد و مردم هم به این افزایش تدریجی قیمت عادت کرده بودند و هرگز هم به بازار شوک ایجاد نمی‌کرد.

با این کار از خروج غیر قانونی حامل‌های انرژی به خارج از کشور جلوگیری می‌شد.

در دولت اصلاحات، بهای بنزین از ۲۰۰ ریال سال ۷۶ به ۲۵۰۰ریال در سال ۷۷ افزایش یافت. سال ۷۹/ ۲۸۵ ریال، ۸۰ / ۵۰۰ ریال، ۸۲ / ۶۵۰ ریال، ۸۳ / ۸۰۰ ریال شد.

هر ساله مرتب بر بهای بنزین افزوده می‌شد تا این که در اسفند ماه سال ۱۳۸۲ انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد و احمد توکلی از جمله کسانی بود که وقتی در انتخابات ریاست جمهوری سال هشتاد، شکست خورد، در انتخابات مجلس سال ۸۲ پس از رد صلاحیت گسترده‌ی اصلاح‌طلبان با رای اقلیتی از مردم تهران به مجلس راه یافت و رییس پژوهش‌های مجلس و در طرح تثبیت قیمت‌ها، پیش‌قدم شد و قیمت بنزین را ثابت نگه داشت.

طرح تثبیت قیمت‌ها، یکی از مصوبات جنجالی مجلس هفتم بود که بر اساس آن دولت خاتمی را از افزایش تدریجی قیمت‌های برخی از اقلام دارای پارتیه، هم‌چون سوخت و کالاهای عمومی منع می‌کرد.

حدادعادل این طرح را هدیه‌ی مجلس هفتم به مردم نامید.

زمان گذشت و همین زمان، ثابت کرد که تئوری و نقدهای توکلی خسارت محض بود و دیدگاه جناب توکلی، ایران را به خاک سیاه نشاند. به جای خود، در این باره سخن خواهیم گفت.

این بار فقط خواستم به شما بگویم که احمد توکلی، با حمایتش از تثبیت قیمت‌ها باعث و بانی انحراف اقتصاد ایران به ناکجای‌آباد شد.

بعدا خواهم گنت که اگر روزی دستگاه قضای ما بخواهد، برای این وضعیت پیش آمده مسئولان را واریس و دادگاهی کند، به باور من باید احمد توکلی را به‌عنوان یکی از مسببان انحراف اقتصاد ایران و هم‌چنین فلاکت ملت ایران معرفی و مجازات کند! چرایی این باور را در بررسی کارکرد مجلس هفتم شرح خواهم داد.

داشتیم می‌گفتم که در میان ۹ تن از رقبیان انتخاباتی محمد خاتمی، تنها احمد توکلی بود که با نقد برنامه‌های اقتصادی دولت اصلاحات، خودی می‌نمایند، بعد از ایشان با فاصله‌ی زیادی، وزیر دفاع خاتمی جناب علی شمخانی بود که وجهه‌ی عرب بودنش او را شاخص کرده بود. به‌راستی که مردم، باقی نامزدهای انتخاباتی را جدی نگرفتند!

عبدالله جاسبی چهارمین نامزد انتخاباتی بود. جاسبی از سال ۱۳۶۱ ریاست دانشگاه آزاد را بر عهده داشت. شعار جاسبی «دانایی، توانایی» بود. وی از عملکرد خود در دانشگاه آزاد به‌عنوان قسمتی از تبلیغات خود استفاده کرد. بسیاری از عوامل ستادهای انتخاباتی وی اساتید و کارمندان دانشگاه آزاد بودند.

محمود کاشانی، حسن غفوری‌فرد، سید منصور رضوی، سید شهاب‌الدین صدر و علی فلاحیان‌به ترتیب اخذ رای از نامزدهای دیگر بودند که همگی خود را در اردوی مخالفان دوم خرداد می‌دانستند. علی فلاحیان وزیر اطلاعات دولت دوم هاشمی، به خاطر برخورد با نویسندگان و هنرمندان و اهالی اندیشه در زمان وزارتش، سخت مورد تنفر افکار عمومی بود، با این حال، نزدیک ۲۰۰ هزار تن به او رای دادند!

مصطفی هاشمی‌طبا هم نامزد دیگری بود که از کابینه خاتمی به رقابت وارد شد.

در این انتخابات «جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و جامعه‌ی روحانیت» و «تشکل‌های هم‌سو» سکوت کردند. فقط مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردند.

در استان لرستان استقبال از خاتمی بی‌نظیر بود. انگار می‌خواستند ابحاجاتی که با تخلفات انتخاباتی چهارسال پیش، در حق حیثیت مردم رفته بود، جبران کنند.

در شهرستان سلسله و دلفان که اشیش محمدی نماینده بود و در مجلس همواره فریاد رسای مخالف مجلس ششم بود ادامه در صفحه‌ی ۳



بی‌ریشه فقط یک ناسزا در زبان محاوره نیست. از نگاه من رساترین تعریف و دقیق‌ترین توصیف برای توضیح وضعیت وجودی (اکزستنس‌بیل) کسی است که پدر و مادر خود را از دست داده و پایش به هیچ جا بند نیست. هم‌چون پیچکی که باد بی‌رحم خزان هستی او را بر باد می‌دهد.

درانداختن این طرح‌واری ترازپیک هرگز به معنی هیچ‌انگاری و نادیدن ارزش‌های «خود» نیست، بسا فرزندی که نام پدر و مادر خود را بلند کرده و باعث نیک‌نامی آنان شده است. پدر و مادری گم‌نام در اعماق روستایی دورافتاده که فرزندی برومند پرورده‌اند! تاجِ سرِ تبار خویش و مُثُلِ اعلای خودشناختگی.

در این جستار صحبت از فقدان پدر و مادر است. تجربه‌ی سهمگین از دست آن‌ها به‌مثابه‌ی دو تکیه‌گاه که ما را با هزار رشته به زندگی پیوند می‌دهند. ازین روست که نبودشان مصداق روشن بی‌ریشگی است!

مرگ پدر و مادر، از منظر روان‌کاوی و جامعه‌شناختی، گسستی بنیادین در ساختار شخصیت فرد است نه به‌واسطه‌ی بار عاطفی، بَلْ ازجیت جایگاه هستی‌شناسانه‌ای که در هندسه‌ی روابط فردی و اجتماعی دارند. فقدان آن‌ها، قطع اتصال با دو نهاد حافظ تعامل است. نهاد حمایت بی‌قیودشروط و نهاد مشروعیت و مرجعیت خانوادگی. مرگ پدر و مادر، پایان یک دوران است. از این منظر، بی‌ریشگی اصطلاحی عرفی است که معادل فروپاشی زیرساخت‌های پنهان معنا در زندگانی فردی است. فرد بی‌ریشه، به بیان دقیق‌تر کسی است که در خلأ مرجعیت خانوادگی، ناچار به بازسازی خویشتن با منابع جایگزین است؛ اعم از ساختارهای نهادی، شبکه‌های اجتماعی، یا تکیه بر سرمایه‌های نمادین. این خلأ اگرچه در ظاهر با تحصیلات، اشتغال، استقلال مالی و موفقیت‌های اجتماعی پر می‌شود، در لایه‌های عمیق‌تر، حاصل نوعی گسست در پیوستار عاطفی و روانی فرد است. آرش نراقی (۱۳۴۵-) نواندیش دینی و پژوهشگر دین و فلسفه، در جایی نوشته است: «ما با مرگ عزیزانمان اِپُرد و مادر، رفته‌رفته کم می‌شویم؛ درِدره کم می‌شویم.» این جمله، توصیف یک روند تخییر است؛ نه فروپاشی ناگهانی، که تحلیل تدریجی حضور، خاتمه، و هویت، زمانی فرا می‌رسد که دیگر کسی نیست تا تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی را با او به اشتراک بگذاریم و هویت گم‌گشته‌ی خود را در خلسه‌ی ناشی از مرور خاطره‌ها بازیابیم.

بی‌ریشگی در این معنا، نبودِ مرجعی عاطفی یا نمادی خانوادگی نیست، رخت بستن امکانی برای بازنشانی خود در آینه‌ی دیگران است. فرد در مواجهه با این خلأ، ناگزیر به باز- تفسیر خود در جهانی است که حافظه‌ی مشترک دیگر کار نمی‌کند و از چارچوب‌های تثبیت‌شده نشانی نیست

مرگ پدر و مادر، ساختار روانی فرد را در هم می‌کوبد. چنان که دیگر فقط با غیاب مواجه نیست، بلکه با اختلال در روایت زیسته‌ی خود دست به گریبان است؛ روایتی که تا پیش‌از فقدان، بر نوعی مخاطب داشتن بنا شده بود. انسان فقط با خاطرات زندگی نمی‌کند. با امکان بازگویی آن‌ها با مخاطبانی معتبر به زندگی خود نیز معنا می‌بخشد. با مرگ پدر و مادر، چراغ بخش‌های وسیعی از مجتمع خاطرات خاموش و حافظه متروک می‌شود. در این وضعیت، خاطره دیگر ابزار ارتباط نیست، ابژه‌ی آنزواست. فرد، هرچه بیش‌تر خاطرات را می‌کاود، از امکان کنش در اکنون تهی‌تر می‌شود. این گسست زمانی، به تعلیق در موقعیت سوژه‌ی انسانی منجر می‌شود؛ وضعیتی که در آن، فرد میان گذشته‌ی بی‌مخاطب و اکنون بی‌پناه معلق مانده است.

بی‌ریشگی، همواره صورت عینی ندارد؛ گاه به‌صورت فروپاشی مراجع درونی پدیدار می‌شود. هم‌چون ذهنی که در پی فروپزختن پناهگاه‌های تثبیت‌شده (پدر و مادر)، دچار سردرگمی موقعیت، زمان و روابط می‌شود. در این‌جا، خانه دیگر فضایی مکان‌مند نیست، بلکه صحنه‌ای تهی از معناست. نگارنده خانه‌ای آباد را به یاد می‌آورد که بعد از درگذشت مادر به دخمه‌ای تاریک و ترسناک تبدیل شد. این درونمایه در سینمایی «پدر» ساخته به یاد ماندنی فلوریان زلر، به شکلی هول‌انگیز تصویر شده است. جایی که شخصیت اصلی (با بازی درخشان آنتونی هاپکینز) در بین اشیاء آدم‌های آشنا و دیالوگ‌های تکراری، ناگهان خود را در خلأ ادراکی می‌یابد و دچار بی‌قراری وجودی- مکانی می‌شود. این بی‌قراری، به‌مثابه‌یوچگی از بی‌ریشگی، نه از فقدان عشق، که حاصل فروپاشی منطق درونی زیست‌جهان است. بی‌ریشگی در چنین سطحی، از دست رفتن توان تفکیک است: فرد نمی‌داند چگونه به گذشته بازگردد، و اکنون را چگونه فهم کند. پدر و مادر، نه فقط نظائر خارجی، بلکه نماد تثبیت معنا هستند. با فقدان آن‌ها، امکان موقعیت‌یابیِ روانی و شناختی مختل می‌شود.

حیران کلمات و سرگشته‌ی صحنه عبدالرضا فریدزاده؛ شاعر، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان



عبدالرضا فریدزاده در نشست علمی و فرهنگی

و چیزی و چیزهایی به یافته‌ها و دستاوردهای نیمه‌انفیژودند. از میان انبوه شاگردان و پیروان نیمه‌تعدادی انگشتش شمار از تجربه‌نما سود در حالی که بشر ناخودگاه دغدغه‌ی هنر را دارد خویش غافل و در این میان که هنر ابزار تعالی روح انسان است ضرورتش روز به روز محوتر می‌شود؛ یعنی دیگر آن حس ذاتی و فطری آدمی به این نیاز فروکش کرده و کم می‌شود. به زعم فریدزاده، روزمرگی، فطرت را «پژوله» می‌کند، در حالی که بشر ناخودگاه دغدغه‌ی هنر را دارد و هرچند هم مبهم و مه‌آلود این نیاز را در خود احساس می‌کند. دلیل رویکرد آدم‌ها به برخی «شبه‌هنرها» و این‌که سودجویان یا شایدانی در هیئت و کسوت هنر مقاصد غیرفرهنگی دارند و در ترویج آن می‌کوشند همین است. نتیجه‌ی واژگونه‌ای که از این رویکرد و رویه‌ی آدم‌ها به شبه هنر، این می‌شود که برخلاف دوره‌هایی که انسان‌ها به‌سوی هنر کشیده و جذب می‌شدند و برای تماس با آن سر از پا نمی‌شناختند اما اکنون این هنر است که باید در تقلا و تکاپوی آن باشد تا به انسان‌ها برسد، بی‌آن‌که اصالت و ماهیتش مخدوش شده و یا به «ضد هنر» یا به «شبه هنر» تبدیل شود. پس در اصل «ضرورت هنر» تغییر چندان حاصل نشده بلکه تنها در چگونگی تماس و ارتباط باید تجدید نظر گردد. به‌طور خلاصه هنر می‌تواندپاسخ‌گوی نیازهای انسان معاصر باشد و ذهن پریشان و آشفته انسان عصر خود را سامان بخشد و آن را هدفمند کرده و اضطراب و هراس‌های درونی‌اش را به طمأنینه و آرامش تبدیل کند، اما انسان معاصر در شناخت نیازهای خود دچار گیجی و پراکندگی شده و او را به سطح خود پایین آورده و به ابتذال کشیده و این سطح را هم با «ضد هنر» و «شبه هنر» ماساژ می‌دهد و او هم سخت کفیور شده و خمیازه و خرناس‌های بعد از سر کشیدن بکشد.

وظیفه‌ی هنر در این وضع اسفبار و شرایط بغرنج بسیار سخت و سنگین‌تر می‌شود و بام و برف و مسئولیت‌هم بیش‌تر می‌گردد و باید کول و گرده‌اش را برای کشیدن بار اضافی مهیا کند و دو شیفتی کار کند و همین که برای شناسایی نیازها و برآورد آن‌ها باید به ابزارهای دقیق‌تر و کاربردی‌تر هم مجهز گردد. ظاهراً در عصری به سر می‌بریم که برای هنرمند بودن در دوران معاصر دیگر قریحه و استعداد و توانایی و ظرفیت کافی نیست، بلکه باید ذهن و زبانی معاصر یافت و برای این کار هم باید اول خودش را معاصر کند و به تعبیر نیما فرزند زمانه خود شُود تا به درک و فهم ویژه‌ای از جهان و روزگارش برسد. این هم میسر نیست مگر با درک و شناخت بهتر و فهم بیشتر ر اندیشه متعالی‌تر و تکنیک والاتر و قدرت تلقا بیش‌تر و ارتباط سیاسی مناسب‌تر؛ در چنین فضا و شرایطی است که از یک طرف شبه هنرمندان و حتا ضد هنرمندان، باید از دور و مدار خارج شوند، و از سوی دیگر، هنرمندان واقعی و اصیل هم باید خود را پرورش داده و به روز شوند و اگر با شرایط و زمانه کنار آمدند و همراه شدند آن وقت می‌توانند پا بر عرصه نهاده و به میدان بیایند و در این صورت است که با فهم و اندیشه و تکنیک و فن مناسب به نیازهای انسان معاصر و روزگار خود پاسخ در خور و مثبتی خواهند داد. بی‌شک برای معاصر بودن هم می‌بایست یک پایگاه فکری و فرهنگی داشت و هم از یک منظر به جهان و هستی نگریست. این وضعیت سبب می‌شود نه تنها در سطح ملی- میهنی که در معیاری فراملی و در سطح و اندازه جهانی و جهان معاصر مطرح و برجسته شد که بی‌گمان نام و صدایش نیز در آن سوی دیار و اقلیمش طنین انداز خواهد شد.

نیما با این‌که خود فرزند زمانه و روزگار خود بود امروز هم خود نقد شدنی است، اما گستره‌ای که فراروی ادبیات ما گذاشت، تأثیری مهم در روند فرهنگ و رشد آن داشت. نقش نیما به‌سان همان نقش کریستف کلمب در کشف قاره‌های جدید و دنیای نو و تازه‌ای بود که برای جامعه‌ی جهانی به ارمانان آورد. بعد از کلمب هم دیگرانی آمدند و به کشف سرزمین‌های تازه نائل گشتند و جهان جدید و افق‌های تازه را کشف کردند.

پیش و پس از نیما و در ادامه‌ی راهی که نیما فراروی ادبیات ایران گذاشت، دیگرانی هم آمدند، اما بسیاری تنها به شعار دادن اکتفا کردند

دستاوردهای شعر پیشین در دستور کار قرار گرفت و باعث شد تا شعر ما و شاعران ما که طی سه دهه به‌عنوان پیشاهنگ حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شد، رفته‌رفته پس بنشیند و دچار افول و ت کم‌محوری و تک‌بعدی گردد. طی ۱۰ ساله‌ی دوم سازش و مهربانی نسبت به شعر پیشین و توجه عمیق‌تر به دستاوردهای آن به دور از چون و چراهای افراط- تقریبطی به اضافه درک صحیح‌تر از شعر، شعر ما را غنی‌تر کرد. این وضع و فضا بیش‌تر معلول گسترده‌تر شدن دید شاعران و آشناتر شدن انسان با شعر جهان، آسیا و عرب به ویژه آسیای میانه نیز هست، اما در حال حاضر شعر ما به دلیل قدرت یافتن باندهای مافیایی فرهنگی و محدودیت دیدگاه‌های هنری آنان و برخی شرایط دیگر از جمله جوانی این روند شعری به نقطه اوج دست نیافته اما طلیعه‌ی حضور منطقی‌تر و موثرتر آن را می‌توان شاهد بود. چنانچه شعر پس انقلاب را با یک اشاره اجمالی ارزیابی کنیم، طیف دگراندیش- اپوزیسیون را نیز نباید نادیده گرفت و از قلم انداخت، زیرا این طیف و جریان بیش‌تر از جنبه‌ی «توریک» پیش رفته و جلو دار بود، اما در بُد عملی و اثرگذاری شعر به دلیل ابزاری کردن شعر و عدم درک عمیق از شرایط و نبود فهم زمانه و آگاهی یافتن به ضرورت‌های جهان معاصر، حرکت چندان قابل توجهی نداشته است یا دچار تکرار و یا گرفتار در جاز زن و پس‌رفت گردیده است. با این همه چالش‌توریک پنهان و پیدای میان آن‌ها و شعر طیف مقابل، مانند هر چالش دیگری رهیافت‌های مناسب خود را داشته است. شعر پس از انقلاب با کشف ارائه حس و حال و عواطف تازه‌ای که زاینده شرایط جدید یا انقلاب بود، به ویژه با جلودار بود، اما در بُد عملی و اثرگذاری شعر به دلیل ابزاری کردن شعر و عدم درک عمیق از شرایط و نبود فهم زمانه و آگاهی یافتن به ضرورت‌های جهان معاصر، حرکت چندان قابل توجهی نداشته است یا دچار تکرار و یا گرفتار در جاز زن و سینما را بیش‌تر می‌پسندند و نگاه تازه را اگر فیلم‌ساز بدهد موثرتر خواهد بود و اثرگذارتر.

در دوران و زمان نیما شعر بنابر شرایط خاص تاریخی اجتماعی از اقبال بیش‌تری برخوردار بود و نگاه جدیدی را که نیمای شاعر دارد، بیش‌تر مورد توجه -حُبت و منفی- قرار گرفت و همین توجه باعث بگو و مگو و بحث و جدل و نقد و بررسی و نه‌ایات موجب تأثیر بیش‌تر شد و این یک شانس بود برای نیما و برای فرهنگ ما و به هر حال «نگاه جدید» و «دنیای تازه»ی نیما در همه‌ی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی و حتا علمی تأثیر گذاشت. مقاومت‌های شدید در برابر دریافت‌های او نیز حاکی از شدت این تأثیر بود. نیرویی که مؤثر نباشد، خشنی است. ضد نیروست، سکون به مقاومتی نیاز ندارد. برای دریافت تأثیر او درد فرهنگ، کافی است که یک نگاه سطحی و سراسری داشته باشیم به نویسندگانی مثل آل احمد که از اون چیزها فضا گرفتند و به دیگران انتقال دادند. شعرا که دیگر جای خود دارند. جای بحث مفصل و بررسی دقیقِ این- تأثیر این‌جا نیست، اما حتا اگر تأثیر نیما را فقط در روند شعر معاصر بدانیم که تنگ نظرانه خواهد بود کافی است به نقش شعر از زمان او دیده ۵۰ توجه کنیم که چقدر بر تمام ابعاد و روابط زندگی آدم‌ها سایه انداخت و همین یک بعد حرکت نیما به تنهایی کفایت می‌کند، چرا که این بُد حرکت نیما عظمتی نگفتنی داشت.

فریدزاده از نمایش‌نامه‌نویسان شاخص و صاحب آثار و چاپ کرده‌های قابل تأملی است و برخی آثار خود را کارگردانی و روی صحنه برده است و در کنار آن ظرفیت‌های بازیگری خلاقه در تئاتر را نیز تجربه کرده و در بعضی کارها خوش درخشیده است.

فریدزاده نیز با کنایه معتقد است و می‌گوید به سبب آن‌که ما هنوز در حالت «تئاتر اول» یعنی تئاتر اداری به سر می‌بریم جایگاه تئاتر‌مان در سراسیمبی تند و تیزی واقع است و با سرعت

واقع است و با سرعت سوق می‌یابد. امروز در دنیا حرف از «تئاتر سوم» به میان می‌آید؛ یعنی تئاتری که هویت هرچه متکامل‌تر و بیان خاص آن هویت را می‌جوید و از راه پژوهش و کاوش به فرهنگ می‌رسد و نقاط گوناگون تشکیل دهنده‌ی دایره‌ای به نام فرهنگ را اعم از علم، ادب، اقتصاد، سیاست، فلسفه، هنر، اندیشه و... با چشم مسلح

کاوش و پژوهش تشخیص می‌دهد و تحلیل می‌کند و به شکل سیستماتیک و ارگانیک در ارتباط با یک‌دیگر قرار می‌دهد و در پی یافتن

در نظرگاه فریدزاده؛ «تئاتر اول» چنین آدم‌های پویایی را به خود راه نمی‌دهد، چرا که «تئاتر اول» یک شکل تثبیت شده، حرف و نگاه و مراسم تثبیت شده و سرانجام بیان کار و آدم‌هایی را که در قاعده‌ی کار و هرم جا خوش کنند و از راس هرم خط بگیرند را می‌خواهد. در صورتی که پویایی یعنی این‌که، همواره در حال تحولی مثبت و رو به تکامل باشی و این با کلیشه‌ها و کلاسه کردن‌های تئاتر اول هم‌خوان نیست.



بیانی هرچه خالص‌تر و تئاتری‌تر برای تبیین آن نقاط و اجزا در جهت ارتباط هرچه بهتر و موثرتر با «انسان» است؛ چنین تئاتری اندیشه و تکنیک گسترده و متعالی می‌خواهد، و چنین اندیشه و تکنیکی، آدم‌های فرهیخته، تلاشگر، پژوهنده، وارسته و زحمت‌کش خود را می‌طلبد. در نظرگاه فریدزاده؛ «تئاتر اول» چنین آدم‌های پویایی را به خود راه نمی‌دهد، چرا که «تئاتر اول» یک شکل تثبیت شده، حرف و نگاه و مراسم تثبیت شده و سرانجام بیان کار و آدم‌های را که در قاعده‌ی کار و هرم جا خوش کنند و از راس هرم خط بگیرند را می‌خواهد. در صورتی که پویایی یعنی این‌که، همواره در حال تحولی مثبت و رو به تکامل باشی و این با کلیشه‌ها و کلاسه کردن‌های تئاتر اول هم‌خوان نیست.

«تئاتر اول»، آدم‌های بیش‌تر می‌خواهد و «تئاتر سوم»، اندیشه‌ی متعالی و ذهن و روح متکامل و به عبارتی همان قیاس میان «سیاهی لشکر» و «یکی مرد جنگی به از صد هزار». «تئاتر اول»، موجب تورم هنری می‌شود و تئاتر سوم موجب زایش آدم‌های هنری واقعی.

تئاتر اول تولید کننده است و تئاتر سوم خلق کننده و به همین دلیل در حالت تئاتر اول، زیستن تئاتر مان، نمایش را توانسته‌ایم به عنوان یک ضرورت در جامعه جا بیندازیم، آن وقت کلاسه- کوره‌ها را سر مردم می‌شکنیم که چرا با تئاتر بیگانه‌اند و با آن سر و کاری ندارند. خوب، سلیقه‌ها معیوب شده‌اند؛ هم توسط تلویزیون، هم توسط خود ما تئاتر اولی‌ها؛ غم نان هم در این میان عامل مهمی است هم برای مخاطب و هم برای اهل تئاتر؛ ولی به هر حال تئاتر اول مقرر است و در این تلقی، فریدزاده به هیچ وجه خود را بی‌تقصیر ندانسته و نمی‌داند و چنین هم نمی‌اندیشد که مردم به زعم او به ویژه در این مقطع تاریخی، درک درستی از هنر به ویژه تئاتر ندارند، بلکه این تئاتر اول است که درک معیوبی از مردم دارد.

فریدزاده به دور از خود بزرگ بینی و خودشیفتگی بعضی اهالی هنر و تئاتر، خود را جزو همان تئاتر اولی‌ها می‌داند و از لفظ «ما تئاتر اولی‌ها» استفاده کرده که نشان از تواضع و فروتنی اوست. از این رو با صراحت و به دور از ابهام و پرده‌پوشی می‌گوید: وقتی می‌گوییم اندیشه و تکنیک متعالی، آدم فرهیخته و وارسته و پژوهشگر، تئاتر خوب، فرهنگ و اجزای آن، بیان خالص تئاتری و از این حرف‌ها، منظور غرضی گویی و سخت کردن هنر و ابهام و ابهام مخل و اجق و وجق‌بافی و عجیب و غریب‌نمایی و دور از دسترس بودن ذهن نیست. این کارها کار «تئاتر دوم» است؛ «تئاتر آوانگارد» و «سوپر آوانگارد»؛ غوغایی و هیاهوگر که «تئاتر سوم» را هم مثل تئاتر اول به حق، نفی و انکار کرده است!! آن تئاتر سومی که از آن حرف می‌زنیم به دلیل خضایی که دارد در ارتباط‌سازی هم تواناست؛ اصلاً یکی از چیزهایی که دنبالش می‌گردد همین بهترین راه ارتباط عمیق‌تر و بهتر و موثرتر با مخاطب است و در نهایت رسیدن به ساده‌گویی که به قول آن بزرگ؛ «هنر یعنی «ساده‌سازی»! نه «مبتذل‌سازی!» و همین تئاتر سوم در بسیاری از جاهای دنیا و در میان حریفان قدرلری مثل سینما و تلویزیون با سرفرازی و سربلندی جایگاه خود را حفظ کرده است و هویش را هم مخدوش نشده است و آن همه چهره های خوب و جدی هم تحویل هنر تئاتر داده است. فریدزاده در این راستا و با اشاره به اینکه برای عبرت تئاتری‌های هم‌سلک و صنفش هم شده بر این نکته تأکید کرده که همه «تئاتر سومی‌ها»، مستقیم و غیرمستقیم و به اعتراف خودشان بسیاری از عناصر و دانسته‌هایشان را از فرهنگ فولکلوریک نمایشی شرق و از جمله ایران گرفته و کسب کرده‌اند. برخی هم که اعتراف نکرده‌اند، آثارشان معترف به این امر است.

ادامه دارد...

احترام نظامی دلاوران ماندگار وطن

چین با تجدیدنظر در برخی از امور سیاسی در چند دهه‌ی اخیر به یکی از قدرت‌های تراز اول دنیا بدل شده‌است و روزبه‌روز ساکنان کره‌ی زمین شاهد تحول و دگرگونی این کشور هستند. آن هم با چنین جمعیت عظیم میلیاردی که کاری جز تلاش و کوشش در کنار مهربانی و هم‌دلی ندارند. این مردم با مسئولان یا لیاقت زندگی می‌کنند و عاشق وطن خویش اند زیر می‌بینند حاکمان آن‌ها حتا با سایر جهان با مسالمت و مماشات زندگی می‌کنند. در این گیر و دار مغول‌ها هم با آن وحشی‌گری تاریخ گذشته در مسیر تغییر و تحول افتادند؛ در سعی در آسایش و آرامش وطن خویش دارند.

۱-سجله‌ی یادگار ، سال پنجم، شماره‌ی دهم ص ۹



نزدیک است که معانی کلمات، هویت ذاتی خود را از دست بدهند و این خود، ظلمی است به واژگان، فرهنگ و ادبیات. هر کلمه جایگاه ویژه‌ی خود را دارد که باید حفظ شود؛ همان‌طور که عدد سیزده نمی‌تواند جای دوازده را بگیرد و بی‌اعتبار می‌شود. این روزها، کلمه «دورکاری» دست‌آویزی برای ستاد بحران گرما یا گرد و غبار در استان خوزستان شده است؛ البته این تنگ زیست‌محیطی که زندگی مردم را به مخاطره انداخته، با این راهکارها پاک نخواهد شد. ریشه‌ی مشکلات بنیادینی چون «گرد و غبار و گرمای شدید» با چنین نسخه‌هایی خشک نمی‌شود. به‌جای تلاش و سخت‌کوشی برای حل اساسی معضلات، نباید به نظریه‌ی ناکارآمد دور کاری پناه برد. در ظاهر، دستور ستاد بحران به معنای تعطیلی ادارات و عدم مراجعه حضوری ارباب رجوع است. اما فرض باطلی موضوع، انجام امور توسط کارکنان در منزل است. حال، به واقعیت امر بپردازیم: آیا «دورکاری» در عالم واقع وجود خارجی دارد؟ چه امکانات و تجهیزات در خانه‌ها برای انجام امور پیچیده‌ی مراجعین، بدون حضور آن‌ها، فراهم شده است؟ این امر دور از ذهن است. دستگاه کامپیوتر، کاغذ و قلم، نیاز به اخذ امضا یا اثر انگشت، عکس و تکمیل فرم‌های متعدد، همگی از ملزومات اولیه هستند. انجام خدمات تخصصی و یدی که کم هم نیستند، بخشی جداگانه می‌طلبد. هم مردم و هم کارمندان می‌دانند که این «دور کاری» چیزی جز دروغ و خودفریبی نیست. این رویکرد، متأسفانه در بسیاری از موارد مشابه در مملکت ما نیز دیده می‌شود؛ مسائلی که بدون هیچ پرسشی، خود را با آن‌ها وفق می‌دهیم. برای مثال، بارها شاهد بوده‌ایم که بانک‌ها برای پرداخت وام خرید کالا، فاکتور خرید مبنای پرونده قرار می‌دهند. فرد، فاکتور را بدون انجام خرید واقعی، از مغازه گرفته و به بانک ارائه می‌دهد و وام را دریافت می‌کند؛ هزاران فقره وام خرید کالا با فاکتورهای صوری، در آرشیو بانک‌ها ثبت می‌شود و تنها در آمار پرداخت وام لحاظ می‌گردد، در حالی که هیچ خرید و فروشی صورت نگرفته است. این «دورکاری» نیز از همین دست کارهای بی‌اساس است. ادارات عملاً تعطیل شده‌اند و امور مردم حداقل به میزان ساعات یا روزهای تعطیلی به تعویق افتاده است. از طرفی، کلمه «دورکاری» مانند سُسکتی در جامعه پخش شده و این تصور را ایجاد کرده که انگار هیچ اختلالی در روند امور رخ نداده و همه‌چیز طبق روال عادی پیش می‌رود. اگر بخواهیم به دریافت پول‌های زیرمیزی پزشکان اشاره کنیم، که هم مردم آگاهند هم دولت، شرح آن بسیار مفصل خواهد بود. باید بدانیم که این اقدامات و مجموعه‌ی آن‌ها، روح و روان جامعه را به سوی کسالت و بی‌انگیزگی سوق می‌دهد. خواش می‌کنیم بس کنید، چرا که همه‌ی ما می‌دانیم این «دورکاری» دروغی بیش نیست.

آغاز عملیات توسعه‌ی FTTH در چهار منطقه‌ی خرم‌آباد

عملیات اجرایی پروژه‌ی توسعه FTTH با هدف ارتقای کیفیت خدمات ارتباطی و افزایش پهنای باند اینترنت در منطقه پل بهلداری، چهارراه رنگین کمان، خیابان معلم و سازمان شهرستان خرم‌آباد آغاز شد. مدیر مخابرات منطقه لرستان، با اشاره به اجزای این پروژه در نقاط مختلف خرم‌آباد اظهار داشت که این عملیات شامل حفاری و کابل کشی در مناطق ذکر شده است.

نبی‌الله شمس‌فر، تأکید کرد: «پس از پایان این پروژه، ساکنان این مناطق از خدمات باکیفیت اینترنت بر بستر فیبر نوری بهره‌مند خواهند شد.»

وی هم‌چنین یادآوری کرد: «تکنولوژی فیبر نوری (FTTH) علاوه بر کاهش اختلالات ارتباطی، بستر مناسبی برای توسعه‌ی خدمات دیجیتال و هوشمندسازی شهر فراهم می‌آورد.»

مستندنگاری ماجراهای من

در انتخابات سال ۱۳۸۰، چون می‌دانست موکلین، صدایی یک‌پارچه و هماهنگ دارند، موضع مخالفت با خاتمی نگرفت. بیش‌ترین درصد آرا به خاتمی در کل کشور مربوط به شهرستان‌های ایذه در خوزستان و دلفان در لرستان بود. بعدها که در انتخابات مجلس هفتم برای کار رسانه‌ای به نورآباد رفتم، در همان بجنوه نوشتیم: «زیر پوست این شهر ستند: در جریان مدنی در حال شکل گرفتن است.» نسل باسواد و تحصیل کرده‌ی شهرستان دلفان، در سطح کشور سخن و پیام تیار دارد. **ادامه دارد...**